

عمارت عشرت‌آباد، دارالخلافه ناصری تهران.

ویژده نامه میراث فرهنگی و گردشگری
رتال جاب

تهران دوره ناصری

از نگاه سفرنامه نویسان اروپایی

فرامرز طالبی

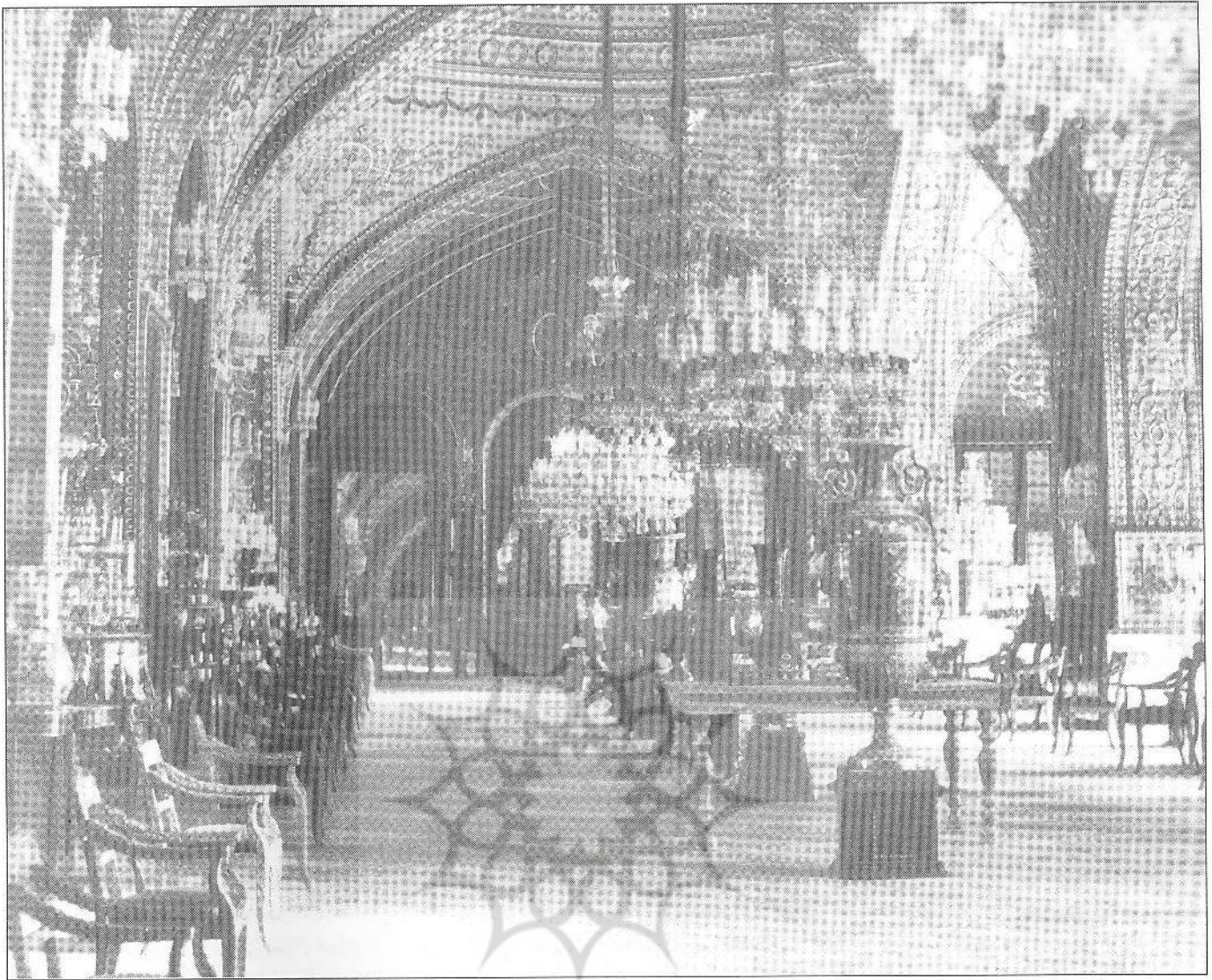
سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»
نویسنده: یاکوب پولاک
مترجم: کیکوس جهانداری، تهران، خوارزمی،
۱۳۶۱، ۵۳۶ ص.

کیکوس جهانداری درباره پولاک می نویسد از زندگی پولاک اطلاعات چندانی در دست نیست و اضافه می کند که در چاپ هفتم دایرة المعارف مایر، چاپ آلمان درباره وی چنین آمده است: تولد ۱۸۱۸ در یکی از نواحی بوهیم، مرگ هشتم اکتبر ۱۹۸۱ در وین. از ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰ در ایران زیست و از ۱۸۵۵ طبیب مخصوص ناصرالدین شاه شد. برخی از یادداشت‌های او را درباره تهران می خوانیم:

[شهر تهران: چشم انداز]

پولاک نگاهی کلی به تهران دارد. او چگونگی شکل گیری شهر تهران را به پایتختی مورد بحث قرار

از دوره صفویه به بعد، به دلایل گوناگون سیاحانی به سوی مرزهای ایران آمدند و اغلب یادداشت‌هایی نوشتند و به نوعی سفر خویش را مستند کردند. جدا از انگیزه سفر آنان، برخی از یادداشت‌های سفر این جهانگردان، امروزه به عنوان یک سند می تواند مورد مطالعه قرار گیرد. در ذیل به عنوان نمونه یادداشت‌های پولاک و اورسل را درباره کاخ گلستان، باغ‌های تهران و بازار تهران می خوانیم:



موزه دولتی تهران، کاخ گلستان، دوره ناصری.

ارتفاع ۳۳۰۸ پا بر فراز سطح دریا قرار گرفته و کثیرالاضلاع نامنظمی را تشکیل می‌دهد که با نه خط مستقیم محصور شده است؛ بیشتر از همه از طرف شرق به غرب توسعه یافته. تهران کنونی در واقع ادامه و دنباله شهر بزرگ قدیمی ری است که به کرات در اثر جنگ ویران شده و توسط مغول‌ها در زمان چنگیز و تیمور چنان زیان دیده که سرانجام در زیر خاک مدفون مانده است.

[دروازه‌ها]

شهر تهران با محیط هفت هزار متر^۲ دارای حصاری است چینه‌ای که بر روی آن یک صد برج تعبیه شده و خندقی بر آن محیط گردیده است. یک دروازه شرقی، یک دروازه شمالی شرقی، دو دروازه جنوبی و دو دروازه شمالی — که یکی از این دروازه‌های اخیر دروازه ارک است — به داخل شهر گشوده می‌شوند. نام این دروازه‌ها عبارت است از دروازه دولت، دروازه شمیران،

خاک خاکستری است با سقف‌های مسطح بی‌رنگ جمعاً بدان حالت گروهی از تپه‌های خاکی نامنظم می‌دهد. روستاهای بسیاری در حوالی شهر وجود دارد اما اینها همه چون واحه‌هایی است که در این دشت پهناور پراکنده یا در دامنه البرز به سبب وجود رشته‌ای از تپه‌ها از دیده پنهان مانده است. شهر مطلقاً دارای هیچ صنعتی نیست و بنابراین کارخانه‌ای هم در آن وجود ندارد، تجارت منحصر است به رفع حواجیح محلی و به همین دلیل سیل کالا به طرف آن جاری نیست؛ خلاصه بگوئیم هیچ چیز آن بیننده را به یاد شهری بزرگ نمی‌اندازد. هنگامی که پس از ورود به ایران در سال ۱۸۵۱ کاملاً به شهر نزدیک شدم و حتی موقعی که از دروازه هم گذشتم، چون به علت عدم آشنایی به زبان نمی‌توانستم اطلاعات دقیقی کسب کنم به نظرم باورکردنی نبود که واقعاً در برابر یک شهر مسکونی قرار گرفته باشم. تهران در فلات خشک دامنه جنوبی کوه البرز به

می‌دهد و تهران را از زوایای مختلف مورد توجه خود قرار می‌دهد:

هنگامی که مسافری به پایتختی اروپائی نزدیک می‌شود دیدن جاده‌هایی که از اطراف به هم نزدیک می‌شوند، یکدیگر را قطع می‌کنند، سروصدای شاد یا شلوغی ارابه‌ها و درشکه‌هایی که می‌آیند و می‌روند، روستاهای آباد، لباس‌های شهری، نزاکت و لطفی که در آداب و رسوم مردم مشاهده می‌شود، کارخانه‌ها و سرانجام دیدار بناهای یادبود، گورستان‌های گسترده، برج‌های سربرافراشته و گنبدها همه او را متوجه این نکته می‌سازند که دارد به مرکز مملکت می‌رسد. در مورد تهران هیچ یک از آنها که گفتیم صادق نیست. این شهر که در دشتی کم‌آب، نزدیک حاشیه کویر قرار گرفته به استثنای راه‌هایی که در اثر عبور ستور ایجاد شده دارای جاده‌های مواصلاتی نیست، هیچ بنای معظم عمومی ندارد، در آن از برج و بارو و مناره اثری نیست، مسجد معظمی ندارد؛ نمای خانه‌ها که همه از

دروازه دولا ب، دروازه نو و دروازه قزوین.

[[ارک (کاخ گلستان)]]

از میدان بزرگ شهر، موسوم به سبزمیدان با عبور از پل کوچکی که بر فراز خندق زده شده به ارک می‌توان وارد شد. در داخل ارک مقر و منزل شاه قرار دارد با همه باغ‌ها، حیاط‌ها، کوشک‌ها و حرم‌هایش؛ ارک که محیط آن به ده هزار و هشتصد متر^۲ بالغ می‌شود با یک دیوار چینه‌ای محاط شده است. از آن گذشته ارک دارای قصور بیشتری هم هست که به صدراعظم و وزیر جنگ تعلق دارد و عمارت مخصوص سفارت روس، مدرسه نظام، توپخانه جدید التاسیس که ماژور کرسیس^۴ اثریشی آن را تجدید سازمان داده است و چند کلبه گلی کوچک که مخصوص جای دادن گروگان‌های ترکمان^۵ است نیز در آن واقع است. تمام زمین ارک به شاه تعلق دارد؛ وی محق است که هر وقت میل کند هر جایی را بدون پرداخت غرامت برای ساختمان در آن قطعه زمین تملک کند و البته باید گفت که بندرت^۶ از این امتیاز خود استفاده می‌کند. به همین دلیل قیمت این املاک از آن جهت که ممکن است مصادره شود بسیار اندک است.

درست بر فراز پل، کوچه باریکی پس از عبور از در نقاره‌خانه به میدان شاه می‌پیوندد. طول میدان ۲۱۶ متر و عرض آن ۱۰۸ متر است. اینجا میدان مشق و محل تمرین توپخانه است؛ دورتادور آن غرفه‌هایی برای توپچی‌ها تعبیه شده؛ در وسط آن سکویی قرار دارد که سه عراده توپ را که در دوره شاه عباس از پرتغالی‌ها به غنیمت گرفته‌اند (توپ مروارید) به معرض تماشا گذارده‌اند. توپ‌ها بخصوص مورد احترام بسیارند و برای جنایتکاران و متمردين جنبه بست دارند و به هنگام تمرین‌های مفصل تیراندازی توپخانه به فرمان شاه به خارج شهر برده می‌شوند. در همین میدان هم از نیروهای نامنظم (= ردیف) رژه گرفته می‌شود و آتش‌بازی و مسابقات عمومی در جشن‌های مهم نیز در همین جا برگزار می‌گردد. برای این منظور در آنجا مصطفی بلندی است که شاه و صاحب‌منصبان و سقرا روی آن به تماشا می‌نشینند. در گوشه جنبی، برج کوچکی هم به چشم می‌خورد که شاه اغلب در آنجا با دوربین بدون این که کسی متوجهش باشد عابرین و تمرین‌های توپخانه را زیر نظر می‌گیرد.

[[تالار سلام]]

از دروازه دیگری که مقابل آن قرار دارد و به عالی‌قاپو موسوم است پس از گذشتن از معبری که زاویه‌دار است به حیاط اول (که باغ سلام نام دارد، زیرا مراسم سلام بزرگ در آنجا انجام می‌شود) وارد می‌شویم. فضای وسیعی است با چنارهای بلند تناور که تالار سلام، آن را به دو قسمت مساوی تقسیم می‌کند. از اینجا از طریق دروازه‌ای دیگر به حیاط دوم وارد می‌شویم که اقامتگاه خصوصی شاه است و به آن دیوانخانه می‌گویند. جناح چپ این حیاط ساخته شده در حالی که در وسط یک ردیف خانه آن را به دو قسمت یا دو باغ تقسیم می‌کند. در باغ قدیمی قنات بزرگ شاه با قدرت تمام می‌جوشد و ظاهر می‌شود و سپس به کمک جوی‌هایی آب آن به تمام باغ هدایت می‌شود. در میان باغ قدیمی کوشک بزرگی است که به آن کلاه‌فرنگی می‌گویند؛ و در آنجا، یعنی در نقاره‌خانه، حلول سال جدید جشن گرفته می‌شود. در قسمت خلفی باغ نارنجستان، حوض بزرگ و پرندخانه بزرگ قرار دارد. جناح چپ شمالی، اتاق‌های زمستانی شاه و همچنین تالاری است که دیوارهایش با آئینه‌های قدی پوشیده شده و در آن حوض بسیار زیبای مزینی است کار اروپا. در این تالار تخت مجلل جواهرنشانی که در آن زبرجد، یاقوت و زمرد به کار رفته است قرار دارد. در جناح موازی میانی این اتاق‌ها واقعند: خزینه، تالار بزرگ پذیرایی، گالری نقاشی، اسلحه‌خانه و تالار بزرگ جدید که با نقوش زیبای هندسی ایرانی، پرده‌های نقاشی و گچ‌بری‌های دل‌انگیز زینت یافته است.

خزینه اتاق کوچکی است که تمام اشیای قیمتی و جواهر، در آن جا در قفسه‌های مستحکم نگهداری می‌شود. از میان الماس‌ها در اینجا به قطعه‌ای برمی‌خوریم به نام دریای نور^۷، آن را به صورت مسطح تراش داده‌اند و کاملاً پاک است اما به علت نوع تراش خود چندان تالکو ندارد. من اغلب از دیدن آن به یاد تکه‌ای یخ می‌افتادم؛ شاه گاهی دستور می‌دهد آن را در بازوبندی کار بگذارند؛ از آن گذشته دسته و غلاف‌های شمشیر که به الماس فراوان مزینند؛ همچنین لوحه‌هایی مزین به الماس برای استوار کردن به کمر با زمردهایی به بزرگی غیرعادی که اغلب رنگشان سبز تیره نیست و کاملاً پاک هم نیستند؛ یاقوت‌های شرقی که در بین آنها قطعه‌ای هست به بزرگی گردو و از کاخ

دهلی به یغما گرفته شده و در پشت آن نام تمام سلسله‌های مغول دهلی حک گردیده است. یاقوت رمانی در آنجا به وفور یافته می‌شود که سخت زیباست اما در عوض از فیروزه که در خود مملکت بدست می‌آید و مورد ستایش و تحسین خاص است، اثری دیده نمی‌شود. در خزینه مرواریدهای بسیار درشت وجود دارد اما رنگ آنها به زردی می‌زند و این خود مؤید آن است که قدمت دارند. بسیاری از ظرف‌های طلایی که به جواهر مزین است، جام‌های طلایی که به شکوه تمام میناکاری شده، لوحه‌هایی جواهرنشان برای روی کمر، عصای سلطنتی و سپرها و غیره... چشم هر شناسنده‌ای را خیره می‌کند.

[[تالار پذیرایی]]

تالار پذیرایی که بزرگترین تالار سراسر قصر است به سرسرای باز بیشتر شباهت دارد زیرا از دو دیوار اصلی در آن خبری نیست و به جای آن ستون‌های ستبری کار گذارده‌اند. دو قالی گوبلن که استادی تمام در آنها بکار رفته و هدیه لویی فیلیپ است و تخت‌طاوس پرآوازه که نادرشاه آن را از دهلی به غنیمت گرفته و به ایران آورده است بیشتر از هر چیز در اینجا چشم‌ها را خیره می‌کند. در این تالار بار داده می‌شود و سفرا به حضور پذیرفته می‌شوند. دو در جنبی به کتابخانه و اسلحه‌خانه باز می‌شوند. همچنین در جوار آن نگارخانه سلطنتی قرار دارد که شرح آن را موقعی دیگر خواهیم داد.

از دیوانخانه با عبور از یک راهرو جناغی به اندرون سلطنتی وارد می‌شویم. اندرون تشکیل شده است از سه حیاط بزرگ و یک حیاط کوچک که دور تا دور آنها را منزل‌های خاص همسران شاه، کنیزها و خدمه آنها فرا گرفته است. از طرف خارج به دیوار چینه‌ای بسیار مرتفعی محدود است و نگهبانانی به دقت از آن حراست می‌کنند. نه ساختمان و نه تزئینات آن هیچ کدام آن طور که آدم فکر می‌کند اثری از جلال و جبروت شرقی ندارد. وسایل و اثاث اتاق‌ها ساده‌تر از سایر حرمسراهای شهر است. تازه در این اواخر شاه دستور داد برای همسر سوغلی خود در حیاط اول بنایی بسازند که به سلیقه ایرانی‌ها مجلل و باشکوه است، اما این ساختمان نیز دارای کلیه نقایصی است که در معماری جدید ایران مشهود است؛ دیوارهای گلی را با گچ و سنگ مرمر



نمای شمالی عمارت بادگیر کاخ گلستان، دوره ناصری.

پوشانده‌اند. ستون‌هایی که روی آنها گچ مالیده‌اند سست و نازک است، پله‌ها تنگ و با شیب تند، پنجره‌های بسیار، درها، شاه‌نشین‌ها، طاقچه‌ها، بالکن‌ها و بالاخانه‌ها آدمی را به یاد خانه‌های مقوایی می‌اندازد که با کوچکترین ضربه ممکن است درهم بریزند... (ص ۷۱-۷۳)

[باغ‌ها]

باغ‌های شهر تهران برحسب مساحتی مائور کرسیس اتریشی به یک‌صد و چهل و چهارهزار مترمربع^۱ بالغ می‌شود. بزرگترین و انبوه‌ترین باغ‌ها در قسمت‌های جنوب غربی و شمال شرقی شهر قرار دارد. ایرانی که به کمبود گل و گیاه طبیعی و نقصان درخت در دشت عادت کرده است، از دیدن جوی آب روان به وجد می‌آید و در کنار آن زیر درخت بیدی، یا سپیداری، سایه‌ای پیدا می‌کند تا بتواند در آنجا لقمه نانش را بخورد و بهنگام تابستان شب‌ها اطراق کند. حتی اگر وی در زمین محصور، چند درخت جنگلی یا میوه و یا چند بوته گل‌سرخ ببیند، فوراً آن باغ را رشک بهشت و روح‌افزا می‌شمارد و برای گفتن بیتی و شعری مناسب می‌داند. اما از این حالت وجد و شور نباید نتیجه گرفت که دلش برای زیبایی‌ها و جلوه‌های طبیعت غنچ می‌زند، ابداً چنین نیست. یک آتشفشان، یک کوهستان

سرنگون، لاله‌عباسی، سنبل، سوسن، میخک و زنبق ایرانی و فلورانسی قابل ذکر است. از گل‌های پائیزی فقط باید از گل داودی نام برد. ایرانی از ندانستن نام گل‌ها و گیاهانی که نمی‌شناسد ناراحت نمی‌شود؛ اگر از وی نام گل زیبایی را که نمی‌شناسد بپرسید آن را شاه‌پسند می‌نامد و به گل‌های نازیبیا گل هرز می‌گوید.

چمن سرسبز و شاداب و گیاهان پرپشت را، حتی با آبیاری مداوم هم، نمی‌توان عمل آورد؛ بدین دلیل یکی از زینت‌های اصلی باغ‌های اروپا در اینجا وجود ندارد، و به همین جهت می‌کوشند با کاشتن نوعی یونجه کوتاه این تقیصه را رفع کنند. معمولاً یونجه با شقایق درهم و مخلوط دیده می‌شود و به شقایق نیز بسپه لاله می‌گویند. معمولاً مو را روی آلاچیق می‌کشند.

زمین تهران و اطراف آن برای روئیدن چنار بسیار مساعد است و چنار در اینجا بخصوص به زیبایی و با سرعت نمو می‌کند. اگر قلمه‌ای از آن را در زمین فرو کنند همچون بید به سرعت جوانه می‌زند. چنار فوق‌العاده کهنی در قریه تجریش از مهم‌ترین نمونه‌های این درخت در جهان شمرده می‌شود. پیتر و دلاواله تهران را شهر چنار می‌نامد. اما سلیقه جدید مردم بیشتر متوجه درختانی است که ارتفاع زیاد پیدا می‌کنند. درختی را که طبق قوانین طبیعی تکامل می‌خواهد شاخ و برگ خود را به صورت افقی بگستراند

مستور از برف، شکل‌های خاصی که صخره‌ها دارند و دره‌ها، هیچ توجهش را به خود جلب نمی‌کند. در اینجا نیز از اصل بگذاریم و بگذریم تبعیت می‌کند؛ درخت و جوی تا آنجا بر او اثر خاص می‌گذارد که در آنجا خنکی، آسایش مطلوب و ارضای حوایج نفسانی خود را تأمین کند. در قبال آنچه ما زیبایی طبیعت می‌نامیم، کاملاً بی‌اعتنا و خونسرد است.

هیچ خانه‌ای در تهران پیدا نمی‌شود که حیاط نداشته باشد و هیچ حیاطی پیدا نمی‌شود که در آن باغچه‌ای و درختان بوته‌مانندی نباشد. مردم متمول و محتشم سوای این باغچه، باغ نسبتاً وسیعتری در داخل شهر دارند. البته باغچه‌بندی این باغ دوم کاملاً ساده است. چند خیابان در آن است که در دو طرف آن چنار، سپیدار، زبان‌گنجشک، نارون، توت، درخت ابریشم یا صنوبر و گاهی نیز کاج و ته^۲ کاشته‌اند. بوته‌های گل عبارتند از انواع گل سرخ و سفید، یاسمن سفید و زرد، یاس کبود، بداغ و غیره... ایرانی بیش از هر قدر و اندازه‌ای که تصور شود به گل دل بسته است، منتها نمی‌داند آن را چگونه پرورش دهد؛ بدین دلیل در باغ ایرانی فقط انواع گل‌هایی پیدا می‌شود که در بیابان خودرو است، یا آنها که در ازمنه قدیم از اروپا بدانجا آورده شده جنبه بومی پیدا کرده‌اند. بیش از همه ترگس در چهار نوع مختلف؛ بنفشه، تاج خروس، لاله، گل

با بریدن تمام شاخه‌های آن، به استثنای یکی از کاکلهایش، وادار می‌کنند از طول به رشد خود ادامه دهد؛ در نتیجه درختان به شکل دسته جاروب در می‌آیند و چون عضو تنفس از آنها گرفته شده بزحمت در مقابل یک خشکسالی نه‌چندان سخت، دوام می‌آورند و بیشتر از نوک درخت گرفته به طرف پایین خشک می‌شوند؛ در صورتی که درختی که طبق قوانین طبیعی رشد کرده باشد دارای مقاومت بسیار است. این عمل فقط در مورد چنارهایی که به خاطر چوب و الوار آنها را می‌کارند مجاز است، چه می‌خواهند که تنه‌ای راست در فضایی نسبتاً کم بدست بیاورند؛ اما این که چنین کاری مد روز شده است و حتی در باغ‌های سلطنتی نیز از چنین سلیقه معکوسی پیروی می‌کنند، امری قابل بخشش نیست. هنگامی که یک ایرانی باغ تازه‌ای احداث می‌کند در حالی که زودگذری مالکیت را در مدنظر دارد می‌کوشد هر چه زودتر درختان تناور سایه‌افکنی بپروراند و این کار با وجود تابستان گرم طولانی و نه ماه مدت رویش، کاری است که به سهولت عملی می‌گردد؛ در مدت پنج تا شش سال — که در نظر ما مدت رشد فوق‌العاده کوتاهی است — درختان یک باغ کاملاً رشد کرده و بالیده‌اند. البته آبیاری مداوم آن را هم نباید فراموش کرد؛ اما باید دانست با این کار گیاه را بدعادت می‌کنند به صورتی که مقاومت طبیعی خود را از دست می‌دهد و به محض این که کمتر از مقدار معهود آب به آن برسد خشک می‌شود. حال چون از اولین عواقب کم شدن نفوذ یک خانواده آن است که آب را به روی املاک آنها می‌بندند، پس در نتیجه می‌بینیم که عمر این باغ‌های مصنوعی بیش از عمر مالکان آنها نمی‌پاید. درخت نارون در اثر پیوند دارای رشد خاص جالب توجهی شده است. شاخ‌ها و برگ‌های آن چنان انبوه و درهم می‌شود که در سراسر روز پرتو آفتاب در آنها نفوذ نمی‌کند و این درخت در برابر شدیدترین بادها همچون دیواری مقاومت می‌ورزد. سرشاخه‌های آن شکل مدوری بخود می‌گیرد و در حالی که چتر وسیعی را تشکیل داده بر تنه نسبتاً ضعیف خود به یک قارچ بزرگ شبیه می‌شود و سایه بسیار خوبی ایجاد می‌کند؛ اما چون شاخ و برگ انبوه آن به دست باد و باران تمیز نمی‌شود مقدار زیادی گرد و خاک و کثافت در لابلای آن جای می‌گیرد.

ایرانی علاقه خاصی به بید دارد و ادعا می‌کند که

سایه و تنفس در سایه آن بخصوص برای سلامت انسان مفید است. به همین دلیل زیر درخت بید لم می‌دهد و در باغ خود دور تا دور حوض، بید و بخصوص بید مجنون می‌کارد. در عقیده خرافی نسبت به خوابیدن زیر درخت گردو هم با اروپائیان هم‌اواز است. صنوبر در تهران بخصوص خوب رشد نمی‌کند؛ هر چه هم تلاش و کوشش می‌کنند به محض این که به ارتفاع معینی می‌رسد خشک می‌شود؛ اما در عوض در باغ فین نزدیک کاشان تا بخواهید رشد دارد. به جز گل سرخ‌ها و یاسمن‌های معمولی این گل‌ها باغ‌های ایران را زینت می‌دهد. گل نسترن و گلنار فارسی؛ نسترن را به کمک چوب‌بست به چندین متر ارتفاع می‌برند؛ گل‌های متعددی بر شاخه‌های آویخته باز می‌شود، همچون تعدادی دسته گل؛ مطبوع‌ترین رایحه‌ها را به مشام می‌رساند و تقریباً تمام تابستان را دوام می‌آورد. گلنار که بو ندارد از نظر دلربایی رنگ و انبوهی برگ‌ها، حتی بر کاملیا برتری دارد. قسمتی از باغ را انواع درختان میوه کاشته‌اند که در بهار با شکوفه‌های خود غوغا می‌کنند، اما در بقیه سال تصور بدی از باغ‌های دلاویز ایرانی به اروپائی‌ها می‌دهند.

در وسط باغ معمولاً یک کلاه‌فرنگی قرار دارد که داخل و خارج آن را با خطوط تزئینی و صحنه‌های نشاطانگیز نبرد حیوانات و غیره تزئین کرده‌اند. صاحب باغ ساعات صبح و عصر خود را در آن می‌گذراند، کارهایش را در آنجا انجام می‌دهد و از میهمانانش آنجا پذیرایی می‌کند.

در باغ‌های ملاکین ثروتمند نارنجستان به شکوه و جلال تمام آراسته شده است. مرکبات و سایر میوه‌های خاص سرزمین‌های گرم و مرطوب در فضای آزاد عمل نمی‌آید، زیرا زمستان تهران سخت سرد می‌شود. پس ناچار باید قدری به آنها کمک کرد آن هم با تعبیه اتاقی چوبی در اطراف یا با کندن گود و کشیدن چادر به روی آنها و گذاردن مقداری آتش برای سرپا نگهداشتشان. از این گذشته درخت‌های مرکبات را در نیمه پست تر اتاق نشیمن زمستانی، که رو به قبله است می‌گذارند تا در اثر حرارتی که از بخاری بر آنها می‌تابد گرم شوند و شاداب بمانند. در نارنجستان‌های سلطنتی برعکس درختان را در گودی زیادی قرار می‌دهند و بخاری‌ها را چندمتر بالاتر می‌گذارند، در نتیجه درختان را هر سال

سرما می‌زند و باز ناگزیر با صرف مخارج بسیار درختان تازه به جای آنها می‌کارند و این خود منبع «مداخل» خوبی برای کارمندان دربار بشمار می‌رود (ص ۷۳-۷۷).

[باغ لاله‌زار، باغ نگارستان و باغ قجر]

در خارج شهر نیز باغ‌های وسیعی وجود دارد که اغلب به شاه تعلق دارد؛ زیرا با این باغ‌ها به خرج دولت احداث شده است مانند باغ لاله‌زار، نگارستان و قصر قجر؛ یا مردم به طور خصوصی آنها را ایجاد کرده‌اند و برحسب سیر عادی حوادث توسط دولت مصادره و به تملک آن درآمده است. از این قبیل است باغ‌های نبی‌خان، نظامیه، داوودیه، ایلخانی. از باغ‌های خصوصی باغ خاناباخان سردار، تحت‌الحمایه سابق روسیه که از همه باغ‌های دیگر وسیع‌تر، سیرآب‌تر و شاداب‌تر است شایان ذکر است.

باغ قصر قجر با کاخ زیبا و صفا‌های سرسبزش که بسیار خوب آبیاری شده و منظره زیبایی دارد یکی از زیباترین مراکز اطراف شهر تهران است؛ متأسفانه به قسمتی از آن که به پارک شبیه است درست رسیدگی نشده و چناره‌های تناور آن را در این اواخر برای تهیه الوار قطع کرده‌اند.

باغ واقع در کن در دو میلی تهران از نظر مجموعه درخت‌هایش و به همین ترتیب باغ دولت‌آباد در نزدیکی ویرانه‌های ری ممتازند؛ اما این هر دو باغ را برای تهیه الوار درست و حسابی غارت کرده‌اند. از اینها گذشته شاه ناچار است که الوارهای باغ خودش را باز به قیمت گران بخرد... (ص ۷۵-۷۷).

[نمایشگاه نقاشی، تابلو رافائل در تهران]

بخش دیگری از یادداشت‌های پولاک متعلق به هنر ایرانیان است، او بار دیگر از تهران سخن می‌گوید و این بار نیز از دربار و نمایشگاهی که در آنجا برگزار شده است:

در مدت اقامت من در ایران شاه فرمان داد یک گالری نقاشی مطابق آنچه در اروپا هست تأسیس کنند؛ تالار بزرگی را خالی کردند و پرتره‌های عالی ملکه ویکتوریا و همسرش، نیکلا، لوئی فیلیپ ناپلئون و غیره را که به عنوان هدیه از دربارهای آنان رسیده و در کاخ موجود بود، در آن تالار آویختند. اما چون این تابلوها



سلام حضور در سردر میدان ارگ تهران.

چهارراه‌ها، مهمانخانه‌ها، و مساجد مرتبی داشت. راهروهای وسیع پیچ در پیچ سرپوشیده‌اش، زیر گنبدهای آجری روزنه‌داری قرار گرفته بود و این روزنه‌ها طوری تعبیه شده بود که نور و هوا به داخل بازار نفوذ می‌نمود، ولی بازاری‌ها و آنهایی که آنجا کار یا آمدورفت داشتند، از گرمای طاقت‌فرسای هوا، و آفتاب سوزان تهران، به هیچ وجه احساس ناراحتی نمی‌کردند. کسبه در گوشه دکان‌های خود نشسته، انبوه جمعیت رنگارنگی را که از بام تا شام، با عجله، از برابر آنها این طرف و آن طرف می‌رفتند، تماشا می‌کردند. بازار علاوه بر بزرگترین محل کسب و تجارت پایتخت امپراطوری ایران، گردشگاه مناسبی برای بیکاره‌ها و وعده‌گاه و جای ملاقات انواع و اقسام مردمی بود که آنجا همدیگر را می‌دیدند تا کارهای دولت را ارزیابی کنند، از اخبار دست اول روز اطلاعاتی به دست آورند؛ یا شایعات و اکاذیبی را که دهان به دهان در شهر می‌گردد و یک کلاغ، چهل کلاغ می‌شود از همانجا نشر دهند.

در بازار «میرزا»ها دکان به دکان، سرا به سرا، راسته به راسته آخرین شوخی‌ها و متلک‌های روز را به دهان‌ها می‌انداختند. زن‌ها دو تا دوتا، چهار تا چهارتا،

بلژیک به دنیا آمد. تحصیلات خود را در رشته حقوق تا دکترا، در کشور خود به پایان رساند. و در سال ۱۸۸۲ از طریق یاکو به انزلی رسید و سیاحت خود را در ایران آغاز کرد. سفر او، ظاهراً صرفاً برای سیر و سیاحت بوده و از طرف کشورش مأموریتی خاص نداشته است. اورسل یک جهانگرد پژوهشگر بود. او قبل از ورود به ایران، مطالب زیادی درباره کشورمان را خوانده بود و یادداشت‌های او در این سفر، خود نشان‌دهنده دانش و تیزبینی این جهانگرد است. او علاوه بر زبان فرانسه، زبان‌های انگلیسی، ایتالیایی، اسپانیایی و لاتین را به خوبی می‌دانسته و در سر راه خود به زبان‌های ترکی، روسی و اندکی نیز فارسی، آشنایی پیدا کرده بود. (از یادداشت‌های مترجم اثر).

[بازار تهران]

از سبزه میدان به وسیله سه مدخل باشکوه می‌توان وارد بازار شد.

بازار به تنهایی یک شهر بی‌کم‌وکاستی بود که در روز در حدود بیست تا بیست و پنج هزار نفر جمعیت را در خود جای می‌داد و کوچه‌ها، راهروها، میدان‌ها،

برای پوشش تمام چهار دیوار کفایت نمی‌کرد از بازار گراورهای رنگی چاپ برلین مانند «دختران در حال آبتنی» و از آن قبیل خریدند و با آنها جای خالی را پر کردند. یکی از شاهزاده‌ها یک تابلو رنگ و روغن کار اسوبودا (Swboda) را که شبیه یک زن آوازخوان پارسی بود به شاه فروخت و چنین ادعا کرد که آن تابلو اثری است کار رافائل و در جواب این که مبلغ دو بیست تومان برای چنین اثری بسیار زیاد است گفت «کارهای رافائل در اروپا تا پنج هزار تومان به فروش می‌رود» (ص ۲۰۱).

پولاک در جایی دیگر از کتاب خود، در ارتباط با گشایش مدرسه دارالفنون و خدمات امیرکبیر، از ورود تمدن اروپایی به ایران سخن می‌گوید (نک: ۲۰۳-۲۲۰).

سفرنامه اورسل

نویسنده: ارنست اورسل

مترجم: علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۵۳.
ارنست اورسل در سال ۱۸۵۸ در شهر Mons

با هم راه می‌رفتند، نقال‌ها داستان‌های شاهزاده‌ها و خانم‌های هزارویکشب را نقل می‌کردند، و نوازنده‌ها فتوحات رستم یا «فرخزاد» را همراه با صدای ساز می‌خواندند....

... جالب آن که با وجود بی‌نظمی ظاهری که در چشم یک تازه‌وارد عجیب می‌نمود، هر صنعت یا حرفه‌ای بازارچه، راهرو، و سرای مخصوص به خود داشت و هر کس می‌دانست برای انجام کار خود دقیقاً باید به کجا مراجعه کند.

[بازار مسگرها]

یک بازار منحصرأ به مسگرها اختصاص داشت که سرودهای گوشخراش کوبیدن دیگ‌ها، هر مسافر ناآشنایی را فراری می‌داد. ولی در همین بازارچه ظروفی در اشکال مختلف و عجیب روی هم تل شده بود، یا کارگران که تنها افزار و اسباب کارشان عبارت از یک چکش و یک قلم حکاکی بود، با مهارت و دقت خاص چنان نقش و نگار جالبی روی ظروف مسی خلق می‌کردند، که تماشای همه آنها برای علاقه‌مندان به اشیاء تجملی، بی‌نهایت مغتنم و ستایش‌انگیز بود.

[بازار عطر فروشان]

در بازارچه عطر فروشان، بوی سنگین و گیج‌کننده عطرها - که برای زینت و معطر کردن، یا تحریک احساس، یا تخدیر اعصاب، و یا تهییج میل و هوس، در نواحی مختلف آسیا کشف و تهیه شده - تمام فضای بازار را فرا گرفته بود. در همین بازارچه بود که آب نارنج کازرون، جوهر سدر 'Kirdasch'، آنتیمون برای چشم، حنا برای ناخن و ریش، مشک مغزیسته، نوره برای ستردن موهای زائد که قرآن رشد آنها را جایز ندانسته، گلاب شیراز و فیروزآباد، - که بعضی از آنها را به قیمتی سنگین‌تر از وزنشان به طلا - می‌فروختند.

[بازار میوه فروشان]

در بازار میوه‌فروشان، در بساط هر دکاندار، بسته‌های خرمای خوشرنگ و براق فارس، بادمجان‌های رشت، هندوانه‌های اصفهان، انارهای کوچک و سرخ رنگ گیلان، انواع انگور قزوین، - که بهترین نوع انگور در ایران است - تل هلو، گلابی، زردآلو، پرتقال، بادرنگ، لیموی مازندران - که از آنها شربتی تهیه می‌کنند که بسیار مطبوع طبع مؤمنان متعصبی است که از خوردن شراب به دستور پیغمبر منع شده‌اند - و میوه‌های دیگر را با سلیقه خاص روی هم چیده بودند.

در همه جا توی طشتک‌های بزرگ مسی به مقدار زیاد خشکیار انباشته بودند آنهایی که در انتخاب خوردنی‌ها سلیقه خاصی دارند، وسوسه می‌شدند مزه یکی دو تا از آنها را قبلاً امتحان کنند. غافل از این که دست زدن به یکی، کافی بود مطروف همه طشتک را «نجس» نماید و آن وقت صاحب مغازه همه برگه‌های زردآلوی 'Khouroud'، یا میان‌پر گلابی آمل را بار الاغ می‌کرد و به هتل «پروو» می‌فرستاد.

[بازار قلیان فروشان]

بعد از بازار میوه‌فروشان، به بازارچه قلیان‌فروشان رسیدیم که انواع و اقسام قلیان را روی قفسه‌هایی چیده بودند. قلیان‌هایی که کوزه‌شان از سنگ مخصوص آبی خراسان، یا حتی از پوست کدوی ساده ساخته شده بود، تا «نارگیله»های بسیار پر تجمل و زیبایی که مزین به سنگ‌های قیمتی از قبیل فیروزه، یاقوت کبود و زبرجد بود. خستگی اندرون‌نشینان، و ناراحتی مأموران دولت با چنین قلیان‌هایی رفع می‌شد.

[بازار کلاه فروشان]

در بازارچه کلاه‌فروشان همه نوع کلاه آسیایی به چشم می‌خورد. پایاق‌های پریشم و مخروطی شکل ترکستان، عرق‌چین‌های نمدی خاکستری رنگ - که مردم عادی به سر می‌گذاشتند - کلاه‌های کوچک از ماهوت سیاه - که مد روز بود - ، فینه‌های ترک، کلاه‌های بلند استوانه‌ای خیوه‌ای - که با ترتیب خاصی در کاغذ ابریشمی پیچیده بودند - کلاه‌های درازپوستی بخارانی به شکل مخروط ناقص - که هنوز کلاه خاص اشخاصی بود که به لباس و سنن قدیم خود وفادار مانده بودند.

[بازار کفاشان]

کفاشان نیز بازارچه مخصوصی داشتند و در این بازارچه اقسام مختلف کفش به شکل‌های عجیب و غریب راه که به همدیگر هیچ شباهتی نداشت، به معرض تماشا و فروش گذاشته بودند: «پاپوش‌هایی» از چرم زرد رنگ بدون پاشنه و نوک‌تیز و برگشته، چکمه‌های اروپایی - که کفاشان شاهرود برای افسرها می‌دوختند - چاروق‌هایی با بند کلفت - که برای «مردم عامی» خوب بود -، کفش‌های راحتی ظریف و زیبای زردوزی شده‌ای که لبه پاشنه از یک ورقه نقره‌ای ساخته شده بود و ظاهراً این پاشنه‌ها برای این بود که اگر «خانمی» خواست انتقام خیانت و بوالهوسی شوهر خود را بگیرد، با ضربه همین پاشنه او را تنبیه کند. این

نوع کفش‌ها بهترین حربه زن‌های ایرانی بود، و در صورت اغلب مردهای متعین، جای غیرقابل انکار پاشنه این کفش‌ها، که ناشی از انتقام همسر، یا همسران زودخشم‌شان بود، به وضوح دیده می‌شد.

[بازار زرگرها]

در بازار زرگرها و جواهرفروشان، جلوی چشمان مشتری اجناس زیادی نگذاشته بودند، ولی دور از دیدگاه خریداران عادی، گنجی در این دکان‌های تاریک نگهداری می‌شد. اجناس عادی که هر عابری می‌توانست آنها را ببیند و بخرد، عبارت بود از فیروزه‌های کم‌رنگی که روی حلقه‌های فلزی کار گذاشته بودند، گل سرخ‌های طلائی کوچکی که زن‌های بعضی از قبائل به پره چپ بینی‌شان می‌زدند، سنگ‌های معمولی، و جواهرات بازاری و کم‌ارزش... ولی مرواریدهای هرمز، زمردهای سینا، الماس‌های 'Kaltour'، فیروزه‌های مشهد - در سه رنگ مختلف - یاقوت‌های کبود و لعل 'Mekram'، در صندوق‌های آهنی که قفل‌های محکمی داشتند، به دقت محافظت می‌شد. اگر تصادفاً می‌خواستید یکی از این سنگ‌های قیمتی را از نزدیک ببینید، جواهرفروش به آرامی یکی از صندوق‌های آهنی را باز می‌کرد، با قیافه‌ای متأسف و اندوهناک فیروزه درشتی را بیرون می‌آورد و نشان می‌داد: «ببینید به رنگ آبی نیلی و به شکل کوه آرارات است!» بعد یک قیمت گزاف روی آن می‌گذاشت، و آنگاه چنان با حالت جدی و خشم‌آلود به شما نگاه می‌کرد مثل این که می‌خواهید این گنج گرانبها را به زور از چنگش در آورید...

[بازار بزازان]

در این بازار عباي نمدی لار، «کرباس» و «قدک» نخی قزوین، در کنار مخمل‌های کاشان، زربفت‌هایی که به دست زنان زردشتی یزد بافته می‌شود، یا پارچه‌های ابریشمی بورسا و قاهره روی هم تل شده بود. شال‌هایی که به تقلید از روی شال‌های کشمیر، با پشم شتر در کرمان می‌بافتند، در کنار پارچه‌های زردوزی شده اصفهان آویزان بود.

[بازار توتون فروشان]

نزدیکی بازار بزازان، بازارچه توتون‌فروشان قرار داشت. بوی تند «تنباکو»، یک نوع توتونی که در جنوب علی‌الخصوص در شیراز کاشته می‌شود، و آن را توی کیسه‌هایی از پوست بز نگهداری می‌کردند، چنان فضا را پر نموده بود که نفس در سینه سنگینی می‌کرد.

می‌گردید. پستخانه مرکزی در «کاروانسرای امیر» قرار داشت که در حیاط آن چهارهای زیبایی سر به آسمان کشیده بود، و این حیاط همیشه به علت رفت‌وآمد کاروان‌های شرکت «زیگلر»^{۱۸} — که انحصار ارتباطات تجاری مابین اروپا و ایران را در دست داشت — بسیار شلوغ و پر از ازدحام بود.

۱. برابر با ۸-۱۲۶۷ ه.ق. - م.
۲. در اصل آمده چهار هزار کلافت (Klaffer). کلافت واحد طول است برابر با از هم گسترده دو دست از نوک انگشت میانه یک دست تا منتهی‌الیه انگشت دست دیگر که آن را با ۱/۸ متر برابر می‌گیرند. - م.
۳. در اصل شش هزار کلافت، به هر حال این رقم با ارقامی که قبلاً در مورد ارک و شهر تهران بدست داده شده است تطبیق نمی‌کند و تفاوت بسیار دارد. - م.
۴. Krziz

۵. دوره فتح‌المشاه خانوارهایی از ترکمان‌های «تکه» توسط شاهزاده سیف‌الدوله به تهران فرستاده شدند؛ به اینها خانه و جیره نان داده می‌شد. اما در عمل این تمهید بیفایده از آب درآمد زیرا طوایف چادرنشین را از ادامه شیخون باز نداشت. اعقاب این ترکمان‌ها به آداب و رسوم شبانی پایبند مانده‌اند، اسب تیمار می‌کنند، به عنوان مالچ اسب خدمت می‌کنند و چند نوع منسوج را که خاص سکنه است پشم می‌بافند. لباس و سرپوش خود را نیز به صورت سنتی حفظ کرده‌اند. همه سنی هستند و به همین دلیل ایرانی‌ها به دیده حقارت به آنان می‌نگرند. از صورت آنها کاملاً پیداست که از نژاد مغول هستند، چشم‌هایشان مورب است و استخوان گونه‌هایشان درشت و محکم، ریش‌شان کومه و سیب‌شان پت و پهن است، در روی گونه‌ها موی نمی‌روید. زنان آنها هر چند پوستشان زرد رنگ است در جوانی تقریباً زیبایی و طراوتی دارند اما به محض این که پا به سن می‌گذارند زشت می‌شوند.

۶. تا آنجا که من می‌دانم این امر دوبار اتفاق افتاده. پس از طغیان بی‌سرانجام سالار تمام خانه‌های خانواده سالار و کلیه متعلقانش با خاک برابر شد و زمین آن ضبط گردید؛ دیگر در حین آخرین جنگ انگلیس و ایران قصر شاهزاده سیف‌الدوله که تحت‌الحمايه انگلیس بود برای توسعه اقامتگاه سلطنتی مورد استفاده واقع شد. پس از عقد قرارداد صلح هم دیگر انگلیسها نتوانستند ادعائی بکنند زیرا حق مالکیت پادشاه نسبت به این زمین‌ها معتبر بود.

۷. در متن کتاب نوشته شده aaria nur که ظاهراً باید غلط چاپی و مراد از آن «دریای نور» باشد. - م.

۸. هشتاد هزار کلافت مربع. - م.

۹. در لغت‌نامه دهخدا ذیل لفظ «ته» چنین آمده است: نامی است که در اطراف شمیران به درخت داغداغان داده‌اند. - م.

۱۰ و ۱۱. برای مترجم اسامی این محل‌ها معلوم نگردید.

۱۲. Tiziano Vecello معروف به Titien نقاش ایتالیایی و از سرشته‌های مکتب نقاشی ونیز (۱۴۷۷-۱۵۷۶).

۱۳. خنجر کوچک که ظاهراً بهترین نوعش را در شهر «دربند» یکی از شهرهای سابق ایران می‌ساختند.

۱۴. لغت ترکی به معنی دشته و خنجر خمیده.

۱۵. Bactriane

۱۶. Arachosie

۱۷. لقب حاج‌علی خان، فرمایشی‌نامی ناصرالدین شاه و قاتل امیرکبیر، «امیر در ۱۲۶۵ او را به مقام فرمایشی‌گری گماشت و عامل ترقی او گردید، و حتی از محبت در حق وی دریغ نداشت». باورقی کتاب امیرکبیر و ایران، ص ۷۱۳.

۱۸. Ziegler

هلالی شکل بود، «شوشکه»^{۱۳} دریند، تبرهای مخصوص — که البته نوعی سلاح جنگی بود ولی چون جواهر ارزش داشت — زره و کلاهخودهای طلا یا نقره‌کوب شده، ترکش‌هایی از پوست ساغری — که رویشان مرواریدهای ظریفی دوخته بودند — شمشیرهای خراسان، تیغه‌های قدیمی کرمان و شیراز، «پاتاقان»^{۱۴}هایی که توی غلاف نقره‌کاری شده‌ای جا گرفته بودند، قمه‌هایی با دسته مزین به فیروزه و یاقوت کبود، و سلاح‌های دیگر...

از سکه‌های پادشاهان قدیم زردشتی، واحد پول داریوش یا سکه‌های طاهریان، صفاریان، یا سکه‌های یونانی، رومی، عرب، بیزانس، ترک و ایران؛ یا سکه‌هایی که در زمان سلسله‌های مقدونی، باکتری (بلخی) و رنجی^{۱۵} ضرب شده‌اند، هر کدام را که ترجیح می‌دادید در اختیارتان بود.

کاروانسراهای اقلیت‌های دینی

در بازار نه تنها برای حرفه‌های مختلف، بلکه برای صاحبان ادیان خارج از اسلام و اقلیت‌ها نیز بخش‌های خاصی در نظر گرفته بودند. ارمنی‌ها بازار و کاروانسرای منحصراً مخصوص به خود داشتند. زردشتی‌ها نیز در سرای درازی داد و ستد می‌کردند که بالای سردر اغلب دکان‌های آن تصاویری از صحنه‌های شاهنامه نقاشی شده بود تا به همه نشان دهند که اینها بازماندگان واقعی و نمایندگان برحق نژاد اصیل و قدیم ایرانی هستند.

در بازار مساجدی نیز وجود دارد. به نظر در حدود چهار باب. ولی در این مورد اطلاعات من دقیق و درست نمی‌تواند باشد.

کاروانسراهای دیگر

...بازار، دارای کاروانسراهای متعددی بود که همه به هم شباهت داشت. یک حیاط چهار گوش، با درختان انبوه زیاد دور حوضی که از آن همیشه آب می‌گذشت. در اطراف این حیاط‌ها، توی ساختمان‌های یک یا دو طبقه، مال‌التجاره‌ها را روی هم انباشته بودند. در بین کاروانسراها از همه قابل توجه‌تر کاروانسرای «حاج‌الدوله»^{۱۷} بود که در زمان شاه فعلی ساخته شده است. اینجا جایگاه بزرگی پر از چلچراغ‌ها و بلورها و محل تجمع و گردشگاه اشخاص صاحب‌ذوق و چشم‌چران بود. حتی بعضی از اعیان و اشراف نیز بدشان نمی‌آمد که گاهی سری به آنجا بزنند. اکثر کاروان‌هایی که فرش یا توتون حمل می‌کردند به کاروانسرای «حاج‌مالعلی» وارد می‌شدند که حیاط آن همیشه پر بود از کالسکه‌هایی که از پاریس یا وین وارد

«تباکو» خیلی قوی‌تر و سیاه‌رنگ‌تر از توتون است آن را اگر با آبی که به وسیلهٔ عطر گلها معطر شده است و در کوزه قلبان غلغل می‌کند، ملایم نکنند دودش را نمی‌شود به این سادگی فرو برد. از دیوار دکان‌ها، توتون اصفهان را — که چون کلاف ابریشم نرم و لطیف و چون گیسوی یک دختر ونیزی «تی‌سی‌این»^{۱۲} بور بود، دسته دسته آویزان کرده بودند. بسته‌های توتون رشت را کنار عنبردان، datakieh، برای درست کردن سیگار روی قفسه چیده بودند. در ظروف مسی نیز نوعی توتون «رواندوز» نگه می‌داشتند که گردآلود، زردرنگ و مملو از تریاک بود؛ چاروادارها شب‌ها مواقعی که به داستان‌های هزار و یک شب — که بهترین نقال کاروان نقل می‌کرد — گوش می‌دادند، از این توتون‌ها می‌کشیدند.

بازار فرش فروشان

بازار فرش فروشان شاید از نظر اروپایی‌ها دیدنی‌ترین و جالب‌ترین بازار دنیا باشد. در این بازار فرش‌هایی در اندازه‌ها و نقشه‌های مختلف، برای هر سلیقه و هر نوع قدرت خرید، به معرض فروش گذاشته بودند. نمدهای زیر و ضخیم ترکستان، فرش‌های هرات — که بافت مرغوبشان زمینه سفید و نقشه‌های رنگارنگی داشت — قالی‌های خوبی، — با رنگ آمیزی بسیار هنرمندانه و باب سلیقه افراد با سلیقه و دیرپسند — همچنین فرش‌هایی که اغلب به تقلید نقشه‌های اروپایی در همدان بافته می‌شد؛ جاجیم‌های کرمانشاه با لوزی‌های سرخ و آبی رنگ، قالیچه‌های داغستان — که مرغوب‌ترین‌شان زمینه کرم و نقشه‌های ابتکاری جالبی داشت — ، همه اینها در کنار پرده‌های گلدوزی شده معروف رشت روی هم قل شده بود که چشم از دیدن این همه نقش و نگار، طرح‌های عجیب شاخ و برگ، گل و بوته و حیوانات خیالی سیر نمی‌شد.

بازار عتیقه فروشان

اما بازارچه اسلحه و عتیقه‌فروشان: کسی که علاقه‌مند به جمع‌آوری اشیاء تجملی و قدیمی بود، اگر هم در دسترس خود ثروت یک لرد انگلیسی، یا نواب هندی را نمی‌داشت، می‌توانست در عرض دو ساعت یک دنیا اسباب و اثاث جالب تهیه کند. ظروف مسی یا نقره‌ای کنده‌کاری و قلم‌زنی شده زرگرهای قدیم اصفهان، آفتابه لکن‌های مفرغی، که رویشان با طلاکار شده بود، الواح و چینی‌آلات میناکاری شده‌ای ساخت دست کارگرانی که به دستور شاه عباس آنها را از چین آورده بودند. خنجرهای قدیمی کردها که مانند داس،